

فتوای تاریخی در افغانستان

محمد حسین فیاض*

چکیده

تاریخ افغانستان با فتوای جهاد، گره خورده است. در این نوشته، نزدیک به بیست فتوای تاریخی افغانستان از زمان صدور فتوای جهاد علیه حکومت صفویه (به عنوان پیش زمینه) تا زمان و شرایط فعلی مورد بحث قرار گرفته است. بررسی فتوای یاد شده نشان می‌دهد که در بیشتر زمان‌ها، دین، به عنوان ابزاری برای دستیابی به خواست‌های شخصی، گروهی و قومی قرار گرفته است و کمتر به عنوان نیروی جهت دهنده ملی به عنوان آیین و اعتقاد مشترک مورد استفاده بوده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، فتوا، تاریخ، جهاد و دین.

افغانستان، سرزمین فتواهاست. ناف این کشور با فتوای جهاد بریده شده و همواره دشت‌های تفدیده آن، ضربه‌های سم اسب‌ها را بر سینه خود دیده و دره‌ها و کوه‌ها، پر از صدای چکاچک شمشیرهاست. با ورود اسلام در خراسان بزرگ، حکومت‌هایی که به وجود آمدند، توسعه قلمروشان، رویکرد دینی گرفته و با نام «جهاد» انجام می‌شد. نمونه برجسته این روند را در حکومت‌های سلسله غزنویان و لشکرکشی‌های سلطان محمود و غوریان به هند،

* نویسنده و پژوهشگر.

به خوبی می‌توان یافت. در سلسله حکومت‌های دیگر چون سلجوقیان و... که به وجود آمدند نیز عنوان‌های «جهاد»، «دفاع»، «شهادت» و «فتوا» همواره صفحات تاریخ این سرزمین را به خود اختصاص داده است.

در این نوشته برآنیم که فتوهای تاریخی را محدود کرده از پیشینه تشکیل سرزمینی به نام افغانستان، آغاز و ادامه آن در بستر تاریخ این سرزمین تا زمان فعلی را پی‌بگیریم.

۱. فتوایی که موجب سقوط حکومت صفویه شد

میرویس خان هوتک (۱۰۸۶ تا ۱۱۲۷ هـ. ق. / ۱۶۷۳-۱۷۱۵ م) از افغانان غلجائی بود و در زمان ضعف دولت صفویه، علیه این حکومت شورید. در ابتدای کار، کلانتر قندهار بود، اما هنگامی که دولت ایران حکومت قندهار را در سال ۱۱۱۹ هـ. ق. به گرگین خان گرجی سپرد، میرویس که مورد سوءظن حاکم واقع شده بود به اصفهان تبعید شد. در اصفهان میرویس به ضعف دولت صفوی پی‌برد و با دسیسه‌ای، بزرگان دربار شاه را نسبت به گرگین خان بدگمان ساخت و سپس به بهانه زیارت مکه از شاه اجازه سفر گرفت. در آنجا از علمای اهل سنت فتوا گرفت که محاربه با شیعیان، موافق احکام شرع است. پس از بازگشت به اصفهان در ۱۱۲۱ هـ. ق. / ۱۷۰۹ م. اجازه یافت که به قندهار برگردد. اما میرویس همین که به قندهار رسید، سر به شورش برداشت و گرگین خان را کشت و سپاهیان ایران را که به محاصره قندهار فرستاده شده بودند شکست داد و به این ترتیب اساس دولت افغان‌ها را پیریزی کرد (براون، ۱۳۱۶: ۹۹-۱۰۱).

میرویس و محمود خان هوتکی، هشت سال بر قلمرو صفویه حکومت کردند تا این که نادرشاه افشار برحکومت آنان پایان داده و احمدشاه ابدالی را در سپاه خویش جذب کرد. با کشته شدن نادرشاه، احمدشاه آهنگ قندهار کرده به پادشاهی رسیده و اعلام استقلال کرد. احمدشاه نیز مانند نادرشاه، به توسعه قلمرو خود افزوده و برای به دست آوردن سرمایه عظیم هند، از اول سرطان ۱۱۲۷ / جنوری ۱۷۴۸ م تا ۵ جوزای ۱۲۴۹ ش / ۲۶ ژون ۱۷۶۷ م، هفت بار به هند حمله کرد (<https://fa.wikipedia.org/wiki>). هرچند مورخین، کمتر از

این حملات با عنوان جهاد و بر مبنای فتوا یاد کرده‌اند، اما این که هر پادشاهی، مشروعیت خویش را علمای دین گرفته و حکومت خویش را بر مبنای شریعت اسلام و فقه حنفی پایه گذاری کرده، تردیدی نیست.

۲. فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها

با مطالعه تاریخ افغانستان در می‌یابیم که نقش علما در جهت‌بیداری و قیام عمومی مردم بر ضد اشغالگران انگلیسی بسیار برجسته است. در سه جنگ افغانستان با انگلیس در بین رهبران مذهبی که فتوای جهاد داده و در جنگ شرکت داشته‌اند، نام علمای زیر در تاریخ ثبت شده‌اند:

میرمعصوم واعظ، میرحاجی واعظ، پاچا میرسیدجان، میرحاجی کابلی، محمدعمرجان مجددی، ملا عبدالرحیم کاکر، ملا یارمحمد قدیم، ملا عبدالله فاضل قندهاری، ملا مؤمن غلجایی، ملا محمدجان موسهی، ملا نجم‌الدین (آخوندزاده) و...

ملا عبدالله فاضل قندهاری: عالم شیعی، بلندنظر و دوراندیش بود؛ از این رو با درایتی بسیار توانست نهال دشمنی را از میان اهل‌سنت و شیعیان کابل از میان برداشته و آنان را با یکدیگر آشتی دهد. در ۱۲۵۴ ق/ ۱۸۳۹، انگلیسی‌ها به بهانه حمایت از شاه شجاع به افغانستان تاختند و قندهار و کابل را اشغال کردند. این امر موجب نفرت افغان‌ها از انگلیسی‌ها گردید.

ملا عبدالله پس از اطلاع بلافاصله از قندهار به سوی کابل حرکت کرد. به محض ورود به پایتخت، بر ضد انگلیسی‌ها شروع به فعالیت نمود و در مساجد و تکایا، عموم مردم از شیعه و سنی را به وحدت مبارزه و جهاد علیه انگلیسی‌ها دعوت کرد. در نتیجه جهاد او و دیگر علمای افغان، مردم بر ضد نیروهای اشغالگر شوریدند و همه آنان را که تعدادشان به هفده هزار و پانصد نفر می‌رسید- به جز یک تن- کشتند (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۸۸؛ ناصری داودی، ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۲۷-۱۳۰؛ یادواره علامه شهید سیداسماعیل بلخی،

میر معصوم واعظ: در حدود ۱۲۵۵ ق / ۱۸۳۹ هنگامی که سپاه انگلیس به کمک شاه شجاع (۱۲۵۵-۱۲۵۷ق) قندهار و سپس غزنین را تسخیر کرد، میرمعصوم (برادر میرحاجی) که تا پیش از آن از حامیان شاه شجاع بود، همانند دیگر رهبران مذهبی و ملی در صدد مخالفت و مقابله با او و انگلیسی‌ها برآمد. به دنبال آن، عموم طبقات مردم از دهقان و پیشه‌ور، رعیت و فتودال و روحانی ولایات گوناگون، از جمله مردم کوهستان به رهبری میرمعصوم قیام کردند و یکی از شاهزادگان خاندان سدوزایی را به ریاست خود انتخاب کرده و به غزنین و کابل حمله‌ور شدند (غبار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۳۶، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۷۱؛ فرخ، ۱۳۷۱: ۱۷۸؛ دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۷۶، ۱۰۷۷؛ کاتب، ۱۳۷۰، ج ۱ و ۲: ۲۱۵-۲۱۶).

میرحاجی واعظ: از برجسته‌ترین روحانی جهادی افغانستان در قرن سیزدهم هجری است. او پس از اجتماع عمومی علما و سرداران جهادی در ۱۶ رمضان ۱۲۵۷ ق / اول نوامبر ۱۸۴۱، در مسجد پل خشتی کابل با سایر علما فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها را اعلام نموده و مجاهدان تحت رهبری سرداران نظامی به نیروهای دشمن حمله کردند. در شوال ۱۲۵۷ ق / نوامبر ۱۸۴۱ میرحاجی در یک اجتماع بزرگ مردم کابل به منظور حرکت به جلال‌آباد و نابودی کامل سپاهیان انگلیس، در افغانستان اعلام جهاد کرد و در محل سیاه‌سنگ پرچم جهاد را برافراشت و هزاران نفر مجاد مسلح در زیر این پرچم گرد آمدند. در ۲۲ صفر ۱۲۵۸ ق / ۵ آوریل ۱۸۴۲، میرحاجی کشته شدن شاه را در نخستین ساعات بامدادی آن روز اعلام داشت (فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۳۶؛ غبار، ۱۳۷۵: ۹۱۵، ۹۱۰، ۹۰۹، ۹۲۲؛ دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۷، ج ۳: ۱۰۷۶).

ملا عبدالرحیم کاکر: عالم مبارز افغانستان در اواخر قرن سیزدهم هجری است. وی پس از تصرف قندهار به دست سردار ایوب خان، مجاهد معروف ضد انگلیسی (رجب ۱۲۹۸ ق)، به خواهش او، علمای حنفی قندهار از جمله عبدالرحیم کاکر، ملا چکنور، ملا عبدالاحد و چند تن دیگر مانند علمای هرات، فتوایی به این مضمون صادر کردند که چون عبدالرحمن

خان، همکار و دست‌نشانده انگلیسی-هاست، از سلطنت معذول است.

پس از حمله و تصرف قندهار به دست امیر عبدالرحمن و شکست ایوب خان (اواخر رمضان ۱۲۹۸ ق)، ملاعبدالرحیم کاکر و علمای مذکور از بیم انتقام او در «خرقه شریف» متحصن شدند، اما امیر با زور آنها را از تحصن بیرون کشید و در حضور خود اعدام کرد (غبار، ۱۰۳۸:۲، ۱۰۵۷؛ فرخ «تاریخ سیاسی افغانستان»، ۳۸۸-۳۹۵؛ ریاضی، ۲۱۲؛ غرjestانی، ۶۰).

ملا نجم‌الدین: معروف به آخوند صاحب، از معروف‌ترین رهبران روحانی جهادی افغانستان در قرن چهاردهم هجری است. به گفته میرغلام محمدغبار، وی «عالم با عمل، مجاهد فداکار و دشمن استعمار فرنگ بود».

سیاست نرمش و سازش امیر حبیب‌الله خان با انگلیسی‌ها و جلوگیری او از جهاد مردم افغان علیه آنان، تأثیر منفی بر ضد وی و انگلیسی‌ها پدید آورد. زیرا هنگامی که ملا نجم‌الدین در ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹ فتوای جهاد را علیه استعمار انگلستان صادر نمود، در ولایات کابل، کاپیسا، پروان، لوگر، پکتیا و غیره، هیجان و آمادگی کم‌نظیری در مردم به وجود آمد.

بنیاد اندیشه

سردار نصرالله خان نایب‌السلطنه، که شدیداً ضد انگلیسی بود، میان مردم سرحدات اسلحه توزیع کرد، اما امیرحبیب‌الله خان، جهاد مردم را بدون اجازه و امر پادشاه (اولوالامر) جایز ندانست و آخوندزاده موسهی (ملا محمدجان صاحب) را که در صدد جمع‌آوری مجاهدین و حمله علیه انگلیسی‌ها بود، در کابل احضار نمود و تحت نظر گرفت. مسئول اطلاعات دولت را که محرک جهاد بود، به زندان انداخت و حاجی عبدالرزاق را که بین نایب‌السلطنه و رهبری سرحدات آزاد واسطه بود، مجبور به کندن ریش خود کرد (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۸۷، ۴۱۱؛ غبار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۰، ۱۰۸۳، ۱۱۰۰-۱۱۰۴، ۱۰۶۹، ۹۱۰؛ فرخ، ۱۳۷۱: ۱۹۹، ۲۰۰، ۴۲۴؛ کاتب، ۱۳۷۰، ج ۱ و ۳: ۴۸۷، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۸۳، ۵۸۴).

۳. فتوای قتل میریزدان بخش

امیر دوست محمد خان، یکی از شاهان درانی، دو بار بر افغانستان سلطنت کرد. دفعه اول ۱۴ سال و دفعه‌ی دوم ۲۱ سال (کاتب، ۱۳۷۹، ج ۲ و ۳). در عصر او کشور دچار آشوب‌های فراوانی شد و انگلیس‌ها با همدستی «شاه شجاع» به کشور تجاوز کرده و سرانجام دوست محمد خان با حمایت انگلیس‌ها بر تخت سلطنت تکیه زد و سلسله محمدزایی‌ها را بنیان نهاد.

اما مهمترین حادثه‌ای که در عصر امیر دوست محمد خان رخ داد، از بین بردن «میر یزدان بخش» رهبر هزاره‌های بهسود توسط این امیر بود.

میریزدان بخش بهسودی با توجه به قدرت و پایگاه اجتماعی‌اش نه تنها بر منطقه بهسود حکومت می‌کرد، بلکه قلمرو حکومتش را تا پنجاب، یکاولنگ و بامیان نیز گسترش داده بود و بنا داشت که سراسر هزارستان را به صورت یک پارچه، تحت یک اداره و رهبری سیاسی واحد درآورد. سپس از این موضع، با حکومت کابل (دوست محمدخان) برای مشارکت هزاره‌ها در قدرت و اداره کشور وارد گفتگو شود.

«میریزدان بخش بهسودی، یکی از سرداران ملی بود که به تدریج در محدوده بهسود و دایزنگی به شهرت رسید. او رفع محرومیت هزاره‌ها و اتحاد داخلی و مشارکت عادلانه سیاسی‌شان در امور کشور را در سر می‌پروراند. وی مردی مذهبی، شجاع و شایسته احترام بود و در صدد برآمد که با آگاهی دادن به مردم هزاره آنها را متحد سازد تا در مقابل افزون خواهی‌ها، بی‌عدالتی و حکومت انحصاری درانی‌ها بایستند. وی می‌خواست از طریق احقاق حقوق شیعیان و آزادی مذهبی و فرهنگی آنان و دادن نگرش درست و منطقی به دولت و سایر اقوام در باره آنان، مانع ظلم مضاعف به شیعیان شود و اصلاحات اجتماعی و طرح نو سیاسی را در اندازد. ولی امیر کابل به او مهلت نداد و با خدعه معاویه گونه، یک جلد قرآن کریم مهور شده را که وثیقه مهمی به شمار می‌رفت، به عنوان امان‌نامه برای میر فرستاد، اما بعدها با عهد شکنی و شیوه ناجوانمردانه وی را زندانی و سپس اعدام کرد.

زمانی که میریزدان بخش با فریب، اسیر گردید، «محمدعلی بیگ» اصرار به قتل یزدان بخش داشت و می‌گفت اگر وی به زودی کشته نشود، ممکن است فرار کند و بعد از آن هرگز نمی‌توانید با او مقابله کنید. لذا «ملاً شهاب‌الدین» فتوا به جواز قتل وی داد.

روز جمعه مطابق ۸ ماه رجب (سال ۱۲۴۸ هجری قمری) که یک روز آفتابی بود، یزدان بخش را با همراهانش برای اعدام حاضر کردند. او لحظاتی قبل از اعدام درخواست نمود که دست‌هایش را باز نمایند تا دو رکعت نماز بخواند. ولی این درخواست پذیرفته نشد. وی مجبور شد که بجای نماز، زبانی به خواندن اذکار و اوارد مذهبی پردازد. در حین مرگ رخسارش بیش از وقت دیگر گلگون و با وقار به نظر می‌رسید. و در آخرین دقایق گفت: «راه من این است (شهادت)؛ آنان (همراهان) باید راه مرا تعقیب نمایند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۰۸؛ یزدانی، ۱۳۷۰: ۳۵-۵۰).

۴. فتوای قتل عام هزاره‌ها در زمان عبدالرحمان خان

در جریان قتل عام و نسل‌کشی هزاره‌ها توسط امیر عبدالرحمان خان، امیر به یک فتوا اکتفا نکرد؛ بلکه چندین فتوا از علمای مختلف و درباری گرفت که در بیشتر آن‌ها مستقیماً از کفریت یک قوم (هزاره) سخن به میان آمده بود؛ حال آن‌که یک قوم، هیچ گاه نمی‌تواند مورد صدور فتوا قرارگیرد و این، تنها بخشی از یک قوم است که اگر برضد به اصطلاح اولوالامر قیام کرده باشند، می‌تواند مورد صدور فتوا قرار گرفته و تکفیر شود. اما در مورد هزاره‌ها این طور نشد؛ بلکه به‌طور مطلق، در ابتدا آن‌ها تکفیر شده، سپس دیگر شیعیان نیز به آن افزوده شدند. جالب این است که به قول یکی از پژوهشگران، «سادات اهل سنت در تدوین تکفیرنامه‌ها علیه‌هزاره‌ها نقش مهم داشته، با عبدالرحمان خان همکاری فراوان نظامی، سیاسی و مذهبی نمودند».

«امیر عبدالرحمان خان در رابطه با مقاومت‌هزاره‌ها مجبور به تدبیر امور چندی شد؛ من جمله ملاً سید محمد نام گوسپیج که در لقب «سید محمد ممتحن» می‌گفتند و از علمای اهل سنت و بسیار محیل بود، با سید محمود قندهاری را تشویق کرد بر این که کتابچه و

اعلانی به عوام انشاء کنند در ثبوت تکفیر هزاره و ردّ عموم روا دارند؛ مشروط بر این که در عنوانات مندرجه آن دلایل بعضی آیات قرآنی نبوی را نص کنند.» (ریاضی، ۱۳۶۹: ۲۲۱؛ خاوری، ۱۳۸۵: ۲۰۱).

این عمل برای ترغیب و تحریک سنی‌ها علیه هزاره صورت گرفت... و در سنه ۱۳۱۰ هجری، مطابق ۱۸۹۳ میلادی، ملا سید محمد، مرجوعه خود را انجام داد؛ یعنی اعلان تکفیر را نوشت و اشتهاد آن را به طبع رسانید و به تمام اوطان فرستادند و علمای شیعه را از هر بلادی از بلاد افغانستان که بودند به مسجد جامع طلبیده قرائت فرامین و اشتهاد مذکور نمودند» (ریاضی، ۱۳۶۹: ۲۲۵).

بدین ترتیب، حکم مهدورالدم بودن انقلابیون هزاره در تمام نقاط افغانستان پخش شد و برنامه سرکوب این قیام، صبغه مذهبی به خود گرفت و حوادثی اتفاق افتاد که در تاریخ ملل کمتر دیده و شنیده شده است. البته پس از درهم شکسته شدن مقاومت هزاره‌ها، یک‌سری فشارهای مذهبی و قومی بر گروه‌های قومی شیعه وارد شد که هدف اصلی آن، هزاره‌ها بود.

۵. فتوای قتل عام قزلباش‌ها در قندهار

گروه‌های قومی شیعه روابط عادی با حکومت امان‌الله خان داشتند و دلیل آن، آزادی مذهبی و احترام به حقوق شهروندی بود که از سوی شاه به آحاد ملت، به خصوص شیعیان زجرکشیده دوران عبدالرحمان خان و حبیب‌الله خان داده شده بود (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۷۹). از این رو آنان، با اعلام جهاد از سوی امان‌الله خان علیه انگلیسی‌ها، هزاره‌ها و قزلباش‌ها مشتاقانه دوشادوش هم به فرماندهی سید نورمحمدشاه قزلباش (فرخ، ۱۳۷۱: ۴۳۹) هم در مقابل دشمن خارجی جنگیدند؛ تا آنجا که دشمن برای درهم‌شکستن صفوف آنها توطئه خطرناک جنگ داخلی را راه انداخت. غبار می‌نویسد:

«پسرک بیگناهی از پیروان حنفی کشته و در سراچه سید نورمحمد شاه خان قزلباش در زیر انبار حیوانات دفن شد. از دیگر طرف در شهر قندهار به غلط تبلیغ شد که قزلباشان شهر این

پسرک سنی را به تعصب مذهبی کشته‌اند و هم نعش مقتول را در ملاء عام قرار دادند. چند نفر از روحانیون کاذب و اجیر نیز فتوای قتل قزلباشان قندهار را صادر کردند و در نفس شهر زدو خورد مسلحانه برادران هموطن آغاز گردید. همزمان با این حادثه در اردوی مجاهدین تبلیغ شد که در شهر قندهار جنگ مذهبی در گرفته. هزاران مرد و زن سنی و شیعه در خاک و خون می‌غلتنند و این برای آن بود که قطعات داوطلب اردوی ملی برای حفظ آل و اولاد خود برگردند و جبهه جنگ خالی ماند. در حالی که چنین نشد، نه اردو برگشت و نه قزلباشانی که شامل اردو بودند. در قندهار هم، وطن پرستان آگاه برخاستند و قضیه را به سهولت حل و خاموش ساختند» (غبار، ۱۳۷۵: ۷۶۲؛ فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۰۴ - ۵۰۵؛ فرخ، ۱۳۷۱: ۴۳۹).

۶. فتوای لغو بردگی هزاره‌ها توسط علامه فیض محمد کاتب

از مجموع تحقیقاتی که مورخین درباره هزاره‌ها انجام داده‌اند، چنین به دست می‌آید که مسأله قومی و نژادی هزاره‌ها در جهت تحقیر و اعمال تبعیض نسبت به آنها نقش عمده داشته است. ورنه، اگر مسأله مذهب و اعتقادات مذهبی هزاره‌ها آن قدر دارای اهمیت بود، قزلباش‌ها، سادات و شیعیان هراتی نیز شیعه‌اند. پس چرا با آنها مانند هزاره‌ها رفتار نشده است؟

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

از زمان تسلط امیر عبدالرحمان بر هزارستان تا زمان امان‌الله خان و قانون اساسی ۱۹۲۳ م ۱۳۰۲ ش، تعداد زیادی از هزاره‌ها به عنوان برده زندگی می‌کردند و سرانجام که به فتوای ملا فیض محمد کاتب هزاره نظام بردگی لغو شد، هزاره‌ها اندکی نفس راحت کشیده و به همین جهت از امان‌الله در جنگ با حبیب‌الله کلکانی حمایت کردند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۳).

۷. فتوای شورای علما علیه نوآوری‌های امان‌الله خان

امان‌الله خان طی سفر به اروپا در سال ۱۳۰۷ ه. ش. از راه ایران به افغانستان بازگشت و دست به اقدامات اصلاحی زد و مدارس بسیاری در کابل و نقاط دیگر مملکت تأسیس و متخصصانی از خارج استخدام کرد و در کابل علاوه بر مدارس حبیبیه و حربیه سابق،

مدارس عالی دیگری زیر نظر معلمان فرانسوی و آلمانی بنیاد نهاد و یک دسته محصل به خارج کشور گسیل داشت.

وی به تعلیم زنان اهمیت داد و مدرسه‌ای بنام مکتب مستورات در کابل دایر کرد و دسته‌ای از دختران را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد.

در لوی جرگه ۱۹۲۸ که زنان هم در آن شرکت داشتند، کبرا سراج، خواهر امان‌الله به نمایندگی از زنان افغانستان سخنرانی کرد. در روز سوم تدویر جلسه یک موضوع پراهمیت دیگر مطرح گردید و آن دادن آزادی برای زنان بود. در این روز لوی جرگه بعد از آن که حقوق زنان را با مردان مساوی اعلان کرد، ملکه ثریا از جا بلند شد و چادر نازک خود را که بر روی کشیده بود از سر گرفت و همان جا پاره کرد. حاضرین با کف‌زدن‌های ممتد این عمل او را تأیید کردند و زنان دیگر از ملکه ثریا پیروی نمودند و مردان، روی زنان را برهنه دیدند.

چون اقدامات اصلاحی وی با تندروی‌هایی همراه بود و با روحیه مردم سنتی و متعصب افغانستان سازگاری نداشت، شورای علمای آن زمان در برابر کشف حجاب قیام نمودند و با فتوا علیه کشف حجاب، زمینه سرنگونی حکومت امانی را فراهم ساختند (سیستانی، نگاهی به وضع اجتماعی زنان افغان از دوره امانی تا حکومت کرزی؛ برهانی، ۱۳۸۵: ۵ و ۶).

۸. فتوای جهاد علیه کودتای هفت ثور و تجاوز شوروی به افغانستان

با کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ش توسط حزب خلق، جوّ خفقان عجیبی در کشور به وجود آمد. علما و روشنفکران باگرایش‌های مختلف، دستگیر و دسته‌جمعی اعدام شدند. قانون‌های پشت سر هم رژیم، مردم را بیشتر حساس کرده و زمینه قیام عمومی را فراهم ساخت. از این رو در ۱۶میزان ۱۳۵۷ در نورستان به رهبری محمدانور امین، قیام صورت گرفت. در ۲۴ دلو ۱۳۵۷ در ولسوالی دره‌صوف، به رهبری علما، قیام شد و مرکز ولسوالی به دست مردم افتاد. هم‌چنین در ۲۴ دلو ۱۳۵۷ عده‌ای از علمای دینی افغانستان در شهر پشاور پاکستان دور هم

جمع شده فتوای جهاد علیه حکومت کابل را صادر کردند (خلاصه تاریخ افغانستان، <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

در بهار ۱۳۵۸ تمام مناطق هزارجات به فتوای علما، قیام شده و جز مرکز بامیان، همه مناطق هزارجات آزاد گردید و جنگ در تمام نقاط افغانستان گسترش یافت.

در ۶ جدی ۱۳۵۸ ارتش سرخ شوری به افغانستان تجاوز کرد و در سوم حوت ۱۳۵۸ در کابل، مردم به خاطر اعتراض به این تجاوز به خیابان‌ها آمدند و قتل عام وسیع صورت گرفت. ۲۴ حوت ۱۳۵۷ در هرات قیام سراسری شد و بیش از ۲۵ هزار نفر قتل عام شدند (افغانستان در سه دهه اخیر، ۱۳۸۱: ۴۴۰-۴۴۵). شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۸ مردم شهر کابل در منطقه جاده میوند و چنداول دست به قیام عمومی زدند (افغانستان در سه دهه اخیر، ۱۳۸۱: ۴۴۰-۴۴۵). دیگر، قیام مردم افغانستان، عمومی شد و جهاد و مبارزه با ارتش سرخ و حکومت مورد حمایت آن، سراسر کشور را فرا گرفت. هرچند ارتش سرخ در ۲۶ دلو ۱۳۶۶ از افغانستان خارج شد، اما جنگ با حکومت دکتر نجیب الله تا سال ۱۳۷۱ ش ادامه یافت.

۹. فتوای برهان‌الدین ربانی علیه ژنرال دوستم‌شاه

تأسیس ۱۳۹۴

پس از پیروزی مجاهدین بر دولت کابل در سال ۱۳۷۱، صبغت الله مجددی، ژنرال دوستم را رتبه ستر ژنرالی داد. دوماه زحمان حکومت او و شش ماه حکومت برهان‌الدین ربانی که به پایان رسید، ربانی با دایر کردن «شورای اهل حل و عقد» حکومت خویش را تمدید کرد. در سال ۱۳۷۲ ش، صف بندی‌های جدید در طرف مقابل دولت آقای ربانی به وجود آمد. جنبش ملی به رهبری ژنرال دوستم، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، حزب وحدت اسلامی به رهبری استاد مزاری و جبهه نجات ملی به رهبری صبغه الله مجددی، «شورای عالی هماهنگی افغانستان» را به وجود آوردند. در ۱۱ جدی ۱۳۷۲ حکمتیار و دوستم با دولت ربانی وارد جنگ شد. استاد ربانی، اعلام جهاد کرد و با استفاده از فتوای سیاسی «دوستم را کمونیست کافر» قلمداد کرد (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۵۳؛ <http://database-aryana-encyclopaie>).

فتوای استاد ربانی علیه جنرال عبدالرشید دوستم انعکاس وسیع یافت و اسماعیل خان نیز از این فتوا حمایت کرده و از غرب با جنبش وارد جنگ شد. (افغانستان در سه دهه اخیر، ۱۳۸۱: ۹۶۵) این فتوا در حالی بود که آقای ربانی قبلاً او را مجاهد بزرگ و «خالدبن ولید» لقب داده بود.

۱۰. فتوای آیت‌الله محسنی علیه شهید عبدالعلی مزاری

شهید مزاری بر برادری ملیت‌ها و وحدت مذاهب تأکید وافر داشت و آن را یکی از اصول وحدت ملی و بلکه مهم‌ترین پایه و اساس آن می‌شمرد. و بر اساس همین دیدگاه بود که وی امروزه به عنوان «منادی عدالت‌اجتماعی در افغانستان» مطرح بوده و نام خود را با این اندیشه گره زده است. با وجود این، منتقدان و مخالفان شهید مزاری در زمان حیات و شهادت شان کم نبوده و نیستند. شیخ محمدآصف محسنی، دراوایل میزان ۱۳۷۳ طی مصاحبه‌ای با «بی‌بی‌سی» او را محارب خطاب نموده و طرفداران او را مفسد خواند (افغانستان در سه دهه اخیر، ۱۳۸۱: ۶۹۵؛ مزاری، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

محسنی به این فتوا هم اکتفا نکرده، سه سال بعد از شهادت آقای مزاری، در مصاحبه خود با فریاد عاشورا، گروه او (حزب وحدت) را نیز محارب خواند و راجع به پیوستن «صادق مدبر» به حزب وحدت اسلامی شاخه آقای مزاری، گفت: «صادق مدبر، روی عللی از حرکت اسلامی اخراج شده بود و به تشویق یکی از احزاب متحارب، ادعای انشعاب نموده که احتمالاً بعدتر ساکت خواهد شد» (فریادعاشورا، ۱۳۷۵: ۳).

۱۱. فتوای قتل عام شیعیان توسط طالبان در مزارشریف

در ماه سرطان ۱۳۷۷ شهر مزار شریف به دست طالبان، سقوط کرد و قتل‌عام وسیعی توسط طالبان صورت گرفت.

علی‌رضا طاهری، خبرنگار رادیو بی‌بی‌سی در مصاحبه با رادیوی آمریکا بعد از سقوط مزار به دست طالبان گفت: «من دست‌نوشته‌های از فتوای ملاعمر را دیدم که در آن نوشته بود؛ مردها و کودکان رافضی‌ها و شیعیان را بکشید و زنان و دختران شان را به بردگی و کنیزی بگیریید و اموالشان را تصاحب کنید» (روزنامه خراسان، ۱۳۷۷/۶/۲۲).

به دنبال این فتوا، ده‌ها فجایع و نسل‌کشی در مزارشریف، یکاولنگ و... انجام شد؛ تا آن جایی که «طالبان در ساعات اولیه فتح «مزار»، از مساجد شهر اعلان می‌کردند که شیعیان مزار سه راه بیشتر ندارند: یا سنی شوند، یا به کشور ایران بروند و یا کشته خواهند شد. مولوی نیازی، از مسجد جامع شهر خطاب به شیعیان چنین گفت: «شما از خانه‌های خود به سوی سربازان ما شلیک کردید. اما اکنون نوبت ماست. هزاره‌ها مسلمان نیستند و ما باید آنان را بکشیم. یا باید مسلمان شوید و یا افغانستان را ترک کنید» (رشید، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۶).

۱۲. فتوای شگفت‌انگیز طالبان

رادیو طالبان در کابل در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۸ ش، فتوایی را به نشر رسانید که بر اساس آن باید تمام مجسمه‌ها در افغانستان نابود گردد. از این رو در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۱۹ طالبان مجسمه‌های بامیان را که یکی از جمله آثار باستانی نایاب در جهان بود تخریب کردند. البته یک سال پیش نیز در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۸ رادیوی طالبان در کابل اعلان کرد که مراسم سال نو (نوروز) خلاف شریعت اسلامی است و نباید تجلیل گردد (خلاصه تاریخ افغانستان <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

سخت‌گیری طالبان نسبت به زنان با نام شریعت و احکام دینی، شدیدتر بود از آن چه تصور می‌رفت: «طالبان هر منطقه‌ای را که اشغال نمودند، اولین کاری را که بنام اجرای شریعت کردند، زنان را به بند کشیدند و به آنها دستور دادند که از خانه‌ها خارج نشوند و سرکار شان حاضر نگردند و اگر احیاناً با عذر موجه شرعی از خانه بیرون می‌روند باید با پوشش کامل (پوشاندن سر و صورت و بدن و پاها) آنها را با همراهی یکی از محارم‌شان باشند و برقع را به عنوان حجاب شرعی بطور اجباری برای زنان تعیین کردند و همین‌طور

از موتوروان‌ها (راننده‌ها) خواستند که از سوار کردن زنانی که با محارم‌شان همراه نباشند جدّاً خود داری نمایند. حتی شنیدن صدای پای زن را برای مرد نامحرم حرام شمردند و در صورت عدم رعایت این دستورات، متخلف را در ملأ عام شلاق زدند (برهانی «زن در خانه یا درگور» <http://leg120.blogfa.com/post-40.aspx>).

بعد از شکست طالبان و تشکیل دولت مرکزی به ریاست حامد کرزی، در سالهای اول، طالبان به شدت ضعیف شدند و امنیت به کشور بازگشت. اما سه، چهار سال بعد طالبان دوباره جان گرفتند و عملیات‌های انتحاری، مین‌گذاری کنار جاده و تخریب پل‌ها را آغاز کردند. این، در حالی بود که حامد کرزی از آنان به عنوان «برادران ناراضی» یاد می‌کرد. طالبان ایده مبارزه با نیروهای خارجی مستقر در افغانستان به عنوان متجاوز را مطرح کرده و کارشان را جهاد نامیدند که چنین تفکری در پیام رهبر طالبان به خوبی نمایان است.

ملاعمر، رهبر طالبان، سه شنبه، ۲۳ میزان ۱۳۹۲ / ۱۰ ذو الحجه ۱۴۳۴ در پیام عید قربان با اعلام جهاد علیه نیروهای خارجی در افغانستان، از تمام طالبان خواست که حملات سخت و سنگین خود را علیه دشمنان افزایش دهند.

آقای عمر خطاب به گروه طالبان گفته است: «توصیه من به تمام مجاهدین این است که در مقابل دشمن تجاوزگر مستحکم بایستید، حملات سخت و سنگینی را بر آنها انجام دهی.» (<http://farsi.alarabiya.net/fa/afghanistan/2013/10/14>).

این حملات سنگین که ملا عمر از آن یاد کرده، نبردهای است که اکثراً انتحاری و کشتن مردم بی‌گناه بوده است. این فتوا همچنان توسط جانشینان وی تمدید و با اقدامهای انتحاری و جنگ و خشونت ادامه یافته است.

فتوای طالبان، منحصر در این موارد نبود. آنان به رهبری و فتوای ملاعمر کودکان را از تحصیل محروم می‌کردند و دختران را خانه نشین. حتی کودکان را به دستور او از واکسینه کردن در برابر فلج اطفال محروم می‌کردند و اعتقاد داشتند که این‌ها ساخته دست آمریکا هستند و اصلاً این واکسنها «نجس» هستند. (<http://www.magiran.com/npview>).

۱۳. فتوای گلبدین حکمتیار علیه هزاره‌ها

گلبدین حکمتیار به مناسبت عید سعید فطر، چهارشنبه ۱۶ اسد ۱۳۹۲ خطاب به مردم افغانستان پیام داد. او ضمن تأکید بر ادامه مبارزه علیه نیروهای خارجی که بارها آن را جهاد خوانده بود، از وضعیت موجود هزاره‌ها ابراز نگرانی کرده و تهدید به قتل عام کرد. در پیام وی آمده بود:

«اکنون بامیان و دایکندی مانند بلخ حیثیت ایالت‌های مستقل را دارند. دایکندی بسیار کم جمعیت تر از برخی ولسوالی‌های جنوب است اما دالر دولت ایران و برنامه‌های امریکائی‌ها، ارگ را مجبور ساخت تا این مناطق را بحیث ولایت بپذیرد و اختیار تمام ادارات ملکی و نظامی هزاره جات به هزاره‌ها سپرده شود. والی‌ها، قوماندان‌ها، مأمورین ملکی، نیروهای امنیتی، مکاتب، پوهنتون، استادان، قاضیان... همه در اختیار هزاره‌هاست و غیر از شیعیان، در این مقامات کسی به چشم نمی‌خورد. تمام گروه‌های تحت الحمايه امریکائی‌ها را تشویق نموده‌اند تا زمین‌های پشتون‌ها را غصب نمایند، به آنها اجازه ندهند تا به مناطق‌شان بروند و زمین‌های خود را تصاحب نمایند. به کوچی‌ها اجازه نمی‌دهند که به مناطق خود و چراگاه‌های خود بروند.

مزدوران بیگانه باید به این نکته آگاه باشند که مستی‌ای را که امروز به زور و حمایت امریکائی‌ها براه انداخته‌اند، پایان عبرتناکی برای شان بدنبال خواهد داشت. آنروز فرا خواهد رسید که مردم مظلوم افغانستان برای احقاق حقوق غصب شده‌شان کمر می‌بندند و در آن زمان این ظالمان مست از نیروی بیگانه و غاصبان نه اینکه در شرق، غرب، شمال و جنوب و مرکز کشور، زمین‌ها، روستاها و شهرک‌های تازه آباد شده را از دست می‌دهند، بلکه در هیچ گوشه کشور پناهگاهی برای خویش نخواهند یافت. بعضی از آنان به ایران فرار خواهند کرد و ایرانیان هم با آنها همانگونه رویه خواهند نمود که دیروز با آنها کردند» (http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130807_zs_gulbuddin_hekmat-

وی قبلا نیز فتوای جهاد علیه نیروهای آمریکایی در افغانستان را داده و خواهان شورش در برابر آنان شده بود (www.radiofarda.mobi/a/1136665.html).

۱۴. فتوای حرمت ازدواج دختر سید با غیر سید

سید اسحاق واعظ در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۵ در لیسه مرکز ورس در سخنرانی خود اعلام نمود:

«اگر کسی از سادات، دخترش را به ازدواج پسری از قوم دیگر درآورد و کسی از اقوام دیگر که قصد ازدواج با دختری از سادات را داشته باشد، «کافر و مرتد» است و ازدواج آنها از لحاظ شرعی، حرام محسوب می شود».

علمای دینی، فتوای سید اسحق واعظ را غیرشرعی خواندند و در عکس‌العمل به آن، ده‌ها تن از علمای دینی، اعضای جامعه مدنی، نماینده‌های شورای ولایتی و متنفذین ولسوالی ورس، تجمع نموده و این فتوا را نادرست، تفاخرطلبی نژادی و دامن زدن به مسایل قومی، عنوان کردند.

حجت الاسلام والمسلمین «محمد موسی احسانی» مدرس مدرسه امام حسین^(ع) ولسوالی ورس، به آژانس خبری پژواک گفت که علما از آقای واعظ درخواست اسناد شرعی نمودند، اما وی به دلیل نداشتن دلایل منطقی، قانونی و شرعی از اشتراک در جلسه علما، خودداری کرده، حاضر به جوابگویی نشد.

موصوف تأکید کرد که فتوای این عالم، به دلیل این که دین مقدس اسلام و قانون اساسی افغانستان هرگونه تبعیض قومی، زبانی و نژادی را محکوم کرده و معیار برتری را فقط در تقوا و پرهیزگاری مسلمان می داند، هیچگونه وجاهت شرعی و قانونی ندارد.

این فتوا، به دنبال آن صادر شده است که در ماه‌های اخیر، یک دختر سید که در یکی از مراکز صحی ولسوالی ورس کار می‌کرد، با پسری از قوم غیرسادات به نام «رضا» ازدواج

نموده است. این دو کارمند صحی با رضایت هم و رضایت والدینشان ازدواج نمودند. اما بعضی از سادات ولسوالی ورس با این ازدواج عکس العمل نشان داده و حتی این زوج را تهدید به مرگ نموده اند.

سید «عباس مُبلغ» یکی از علمای ورس می گوید که این زوج، به علت تهدید شدن شان به مرگ، مجبور شدند منطقه را ترک نموده و در کلینیک یکی از ولسوالی های ولایت دایکندی بروند.

این درحالی است که سه سال قبل، یک دختر سید که با یک شخص غیر سید در مرکز بامیان ازدواج کرده بود، توسط برادر خود به قصد کشتن، با ضربات چاقو، مجروح گردید و بعد از بهبودی وضعیت صحی در شفاخانه بامیان، به هرات متواری شد ([http://razaqma-](http://razaqma-moon.blogspot.in/2012/09/blog-post_5039.html)).

۱۵. فتوای عبدالرسول سیاف علیه طالبان

استاد سیاف بارها علیه طالبان، فتوای جهاد داده و از دولت و پلیس ملی در برابر طالبان دفاع کرده است. وی، پلیس ملی را «مجاهد» و مدافعان وطن و قربانیان نبرد با طالبان را «شهید» گفته و خواهان تداوم مبارزه تا نابودی طالبان شده است.

رهبان حزب دعوت اسلامی روز چهارشنبه ۲۹ سنبله ۱۳۹۱ ش گفت: «انتحار در اسلام جایز نیست و هر کسی که این عمل را انجام دهد، ادای نماز جنازه بر او ناروا است.

در شریعت ثابت است و هیچ شکی بر آن نیست که انتحار حرام است. من از همه علما می-خواهم که یک دلیل برای مجوز دادن به عمل انتحار بیاورند. واسکت پوشیدن انتحاری اگر جایز می بود مفتی ها هم یک واسکت می پوشیدند یا بچه آنها یا نوه یا برادر زاده اش می پوشید» (بخدی: <http://bokhdinews.af/special-report/10842>).

۱۶. فتوای شورای علمای کابل علیه پاکستان

جمعه ۲۳ اسد ۱۳۹۴ مولوی عبدالصیر حقانی رییس شورای علمای کابل در گردهمایی علما گفت: «یک پیام به نمایندگی از شورای علمای کابل برای ملاهای پاکستان دارم که شما فتوای جهاد را به خاطر کشتن افراد بی‌گناه در افغانستان صادر کردید. فتوای ما از امروز این است که در پاکستان جهاد فرض عین است و آن گروه‌های که در پاکستان جهاد می‌کنند ما با ایشان ایستاده‌ایم و آنها را حمایت می‌کنیم» (رادیو آزادی: <http://da.azadiradio.com/a/27187335>). گفتنی است طالبان پاکستان نیز طی بیانیه‌ای از این فتوا حمایت کردند (رسانه آزاد افغانستان: <http://zaranjnews.com/news/2975>).

۱۷. فتوای شورای علمای افغانستان علیه حملات انتحاری

شورای علمای افغانستان اعلام کرده که انتحار در دین اسلام حرام است. این شورا گفته است کسانی که دست به انتحار می‌زنند، مستحق بهشت نیستند و کسانی که به عنوان جهاد انتحار می‌کنند، عمل حرامی را انجام می‌دهند (شفقنا، ۱۳۹۱-: <http://afghanistan.shafaq-na.com/general/item/5601>).

پیش‌تر از این، استاد عبدالرب رسول سیاف چهره روحانی و حامی نظام آقای کرزی چنین فتوایی را داده بود و پیش‌تر از آن نیز استاد برهان‌الدین ربانی - که خود توسط یک انتحاری به شهادت رسید- بارها حمله انتحاری را نکوهش و آن را حرام محض اعلام کرده بود. به همین تازه‌گی‌ها، مفتی و شیخ اعظم سعودی هم، چنین فتوایی را صادر کرده و نیز برخی از علمای مصر برخلاف عمل انتحاری فتوا داده‌اند. اما این نخستین بار است که حکومت آقای کرزی به گونه رسمی و از موقف شورای علمای افغانستان، حمله‌های انتحاری را حرام خوانده است (روزنامه ماندگار: <http://www.mandegardaily.com>).

استاد ربانی نیز در ۲۸ سنبله ۱۳۹۰ش در مجلسی که تحت عنوان «بیداری اسلامی» در تهران برگزار شد، از علمای دینی کشورهای اسلامی خواست، مشترکاً بر ضد سوء قصدهای

انتحاری طالبان، فتوا بدهند (صدای گوناگون جهان: <http://fa.rfi.fr>).

نتیجه‌گیری

فتوایی که نام برده شد، بخش بزرگی از تاریخ افغانستان را تشکیل داده و برخی، تاریخ ساز بوده است. فتوای یادشده، به خوبی نشان می‌دهد که افغانستان چقدر درگیر سنت‌های پیچیده بوده و دین، چقدر ابزاری به هم پیوسته، برای منافع سیاسی افراد و گروه‌ها، مورد استفاده قرار گرفته است!

افغانستان، کشور اسلامی است و ۹۹ درصد مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. حساسیت مذهبی و دینی در طول تاریخ، موج آفرین بوده است. اما واقعیت این است که همواره تلاش شده این جامعه، بسته مانده و از آگاهی و معرفت دینی به دور باشد. دین اسلام، دین بسته و منجمد نیست. معارف دینی اسلام، پاسخگوی نیازمندی‌های روز بوده است، اما با تأسف که از معارف دینی، برای سرکوب همدیگر، تسلط بر رقیب سیاسی استفاده شده است و چه بسا، پادشاهانی، علمای مجاهد را اعدام و یا به زندان انداخته‌اند.

البته در بین این فتواها، فتوای افتخار آمیزی نیز هست که از موضوع یاد شده مستثنی بوده است. این فتواها عبارت اند از: فتوای جهاد علیه متجاوزین انگلیس، فتوای جهاد علیه متجاوزین ارتش سرخ و کوتادی هفت ثور و فتوای ملا فیض محمد کاتب مبنی بر لغو بردگی هزاره‌ها و فتوای که در راستای دفاع از تمامیت ارضی بر مبنای آیین و فرهنگ مشترک ملی بوده‌اند.

به روشنی می‌بینیم که اگر از آموزه‌های دینی به نفع مصلحت جمعی و دفاع از تمامیت ارضی بهره گرفته شود، انسانیت، ارزش پیدا نموده و بسیج عمومی همه مردم افغانستان را به دنبال دارد که می‌توان از آن به عنوان افتخار یاد کرد. اما زمانی که انسانیت و کرامت‌ها و فضایل انسانی تحت الشعاع اهداف شخصی، قومی و گروهی افراد قرار گرفته، فاجعه باور آورده است.

سیر تاریخی فتوهای یاد شده به خوبی نشان می‌دهد که استعمارگران خارجی همواره از فتواها بهره برداری کرده و آموزه‌های دینی را به راحتی، بازیچه اهداف خود قرار داده است. نمونه‌های این فتواها را در فتوهای طالبان به روشنی می‌بینیم که دقیقاً تمدن تاریخی و فرهنگی و انسانیت مردم افغانستان، هدف قرار گرفته است.

در نتیجه به خوبی پی‌می‌بریم که آموزه‌های دینی در افغانستان، اگر با حساسیت و آگاهی و جهان‌بینی روشن دنبال نشود، فاجعه بار است.

منابع

۱. برهانی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، زن در آئینه ضرب‌المثل‌ها، مشهد، انتشارات آرمان خرد.
۲. براون، ادوارد، (۱۳۱۶)، تاریخ ادبیات، ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، تهران.
۳. جاوید، دین محمد، (۱۳۸۱)، زن در افغانستان، کابل، انتشارات بحیر.
۴. حسینی، یحیی، (۱۳۸۵)، نگاهی به تاریخ تشیع در افغانستان، فصلنامه کلکین، سال سوم، شماره ششم و هفتم، بهار و تابستان.
۵. خاوری، محمد تقی، (۱۳۸۵)، مردم هزاره و خراسان بزرگ، تهران، نشر عرفان.
۶. ریاضی، محمد یوسف، (۱۳۶۹)، تاریخ افغانستان در سالهای ۱۲۰۷-۱۳۲۴ق، تهران، عین الوقایع.
۷. رشید، احمد، (۱۳۷۹)، طالبان (اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید) مترجمان: اسدالله شغابی، صادق باقری، تهران، انتشارات دانش هستی.
۸. روزنامه خراسان، (۱۳۷۷)، شماره روز یکشنبه ۶/۲۲.
۹. سیستانی، محمد اعظم، «نگاهی به وضع اجتماعی زنان افغان از دوره امانی تا حکومت کرزی» به نقل از هفته نامه دیجتالی «خاور».
۱۰. غبار، میرغلام محمد، (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، صحافی احسانی.
۱۱. غرجستانی، محد عیسی، (۱۳۷۲)، کله‌منارها در افغانستان، قم، اسماعیلیان.
۱۲. فرخ، سید مهدی، (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان، قم، نشر احسانی.
۱۳. فریاد عاشورا، (۱۳۷۵)، شماره مسلسل ۸۶-۱۵ سنبله.
۱۴. فرهنگ، محمد صدیق، (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤسسه مطبوعاتی، قم، اسماعیلیان.
۱۵. کاتب، فیض محمد، (۱۳۷۲)، نژادنامه افغان، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۶. کاتب، ملافیض محمد، (۱۳۷۰)، سراج التواریخ، جلد سوم، قم.
۱۷. کاتب، ملافیض محمد، (۱۳۷۲)، سراج التواریخ، ج ۱ و ۲، تهران، مؤسسه اطلاعات و انتشارات بلخ.
۱۸. گروه پژوهش سینا، (۱۳۸۱)، افغانستان در سه دهه اخیر، قم، مؤسسه فرهنگی ثقلین.

۱۹. گروه دانشنامه ادب فارسی، (۱۳۸۰)، دانشنامه ادب فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانش‌نامه.
۲۰. مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۴)، احیای هویت، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۲۱. ناصری داودی، (۱۳۷۹)، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. یادواره علامه شهید اسماعیل بلخی، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات شهید بلخی.
۲۳. یزدانی، حسین‌علی (حاجی کاظم)، (۱۳۷۰)، صحنه‌های خونی از تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد، بی‌نا.

24. <http://www.freshtekhwar.blogfa.com/post/111>
25. http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/08/130807_zs_gulbuddin_hec-matyar_eid_message
26. www.radiofarda.mobi/a/1136665.html
27. [https://fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه تاریخ افغانستان](https://fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه_تاریخ_افغانستان)
28. <http://daneshnameh.irdc.ir/?p=1600>
29. [https://fa.wikipedia.org/wiki/مرویس خان هوتکی](https://fa.wikipedia.org/wiki/مرویس_خان_هوتکی)
30. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
31. http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.nl/2013/08/blog-post_13.html
32. <http://farsi.alarabiya.net/fa/afghanistan/2013/10/14>
33. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2802370>
34. http://razaqmamoon.blogspot.in/2012/09/blog-post_5039.html
35. <http://bokhdinews.af/special-report/10842>
36. <http://da.azadiradio.com/a/27187335.html>
37. <http://zaranjnews.com/news/2975>
38. <http://www.mandegardaily.com/> (حملات انتحاری و فتوای علمای دین)
39. <http://fa.rfi.fr> (صدای گوناگون جهان)
40. [https://fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه تاریخ افغانستان](https://fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه_تاریخ_افغانستان)
41. <http://afghanistan.shafaqna.com/general/item/5601>